

پهلوی‌ها جلد سوم

به کوشش
فرهاد رستمی

♥ اسناد

④ بخش اوّل : دربار

④ بخش دوم : روابط بين الملل

④ بخش سوم : سياست داخلى

بخش اول : دربار

نامه‌های محمدرضا پهلوی

۱

پهلوی شاهنشاه ایران

نظر به آثار لیاقت و فطانت ذاتی که از فرزند ارجمند کامکار شاهپور محمدرضا ولیعهد همواره مشهود افتاده و نظر به علاقه تامی که به تشویق آن فرزند ارجمند داریم به موجب این دستخط معزّی‌الیه را به اعطای علائم و امتیاز نشان تاج ایران از درجه اوّل که بزرگترین امتیاز است مباهی و سرافراز فرموده مقرر می‌داریم نشان مزبور را به علامت مراحم مخصوصه ما زیب پیکر افتخار خود نماید.

به تاریخ خرداد ماه هزار و سیصد و هفت شمسی

رضا

[۱ - ۴ - ۱۲۱ پ]

۲

با نهایت تأسف و دلتنگی است که از کسالت شما مطلع شده‌ام و بدین مناسبت به درگاه خداوند دعا می‌کنم که به آن اعلیحضرت بهبودی سریع و کامل لطف فرماید. در ضمن از پدر عزیزم خواهشمندم که از خود خیلی مواظبت فرمایند و بی‌درنگ و بدون منتظر شدن مستخدمین حرکت نمایند. آنها فعلاً در راه هستند و ممکن است بعداً خواه در آفریقای جنوبی و خواه در کانادا، به شما ملحق گردند. فوزیه، شهناز و من همچنین تمام فامیل در امید دریافت نمودن خبرهای بهتری راجع به سلامتی مزاجتان [هستیم].

دست‌هایتان را از صمیم قلب می‌بوسیم.

محمدرضا پهلوی

[۱۰ - ۳۲۱۵ - ۱۱۲ - الف]

۳

۴ اردیبهشت ماه [۱۳۲۱]

فرزند ارجمند، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

هر چند برحسب ظاهر دست قضا و قدر مرا از دیدار شما محروم ساخته اما هیچ وقت تصویر شما از ذهن من خارج نشده و دقیقه و آنی نیست که با خیال شما نزدیک و خوشدل نباشم. و همین کیفیت موجب شده است که ایام را به دقیقه شماری بگذرانم تا به وصول تلگرافی که مژده سلامت شما و فامیل را مبشر باشد نایل و خوشوقت شوم، چون لحظاتی که به این فیض می‌رسم از بهترین دقایق عمر فعلی محسوب می‌گردد و از طرفی تنها کسب خبر سلامتی به وسیله تلگراف که مطلبی را نمی‌تواند حاوی باشد کافی به نظر نمی‌رسد و قادر به خاموش کردن آتش عشق و التهاب من برای اطلاع از جریان احوال آن فرزند گرامی نمی‌باشد به این جهت بهتر است حال، وسیله تبادل مکاتبات از این حد تجاوز کرده و با تعاطی نامه‌ها بیش از پیش از حالات یکدیگر مطلع و مسبوق شویم.

حال مزاجی من بحمدالله بد نیست اما با اینکه تصور نمی‌کنم تشریح حالت روحی من مخصوصاً برای شما با سابقه‌ای که به اخلاق من دارید لزومی داشته باشد مع‌هذا ضرری ندارد که مختصری برای شما بنویسم: آنچه که ذاتاً در ضمیر من متمکن بوده و سرچشمه معنوی حیات من محسوب می‌گردد عشق و علاقه و خدمت به میهن می‌باشد^۱ و حال هم که این وظیفه و تکلیف از من ساقط شده و به عهده شما، که در عین حال، خارج از شخص من نبوده و مظهر من می‌باشید، محول گردیده است به همان اندازه‌ای که شما بار وظایف و سنگینی تکالیف را احساس می‌نمایید به همان نسبت هم

۱. در اصل سند نامه روی عبارت زیر خط کشیده شده است:

«و تا آنجا که میسر بوده و از قدرت یک نفر (شخص منفرد) انتظار می‌رفته شاید اگر از روی انصاف قضاوت شود از طرف من مضایقه و کوتاهی نشده.»

دماغ من زیر فشار واقع شده و آسایش و راحتی را از من سلب می‌نماید. و با این ترتیب خیال من همیشه متوجه شما بوده و از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم که قوت و قدرتی برای تحمل افکار گوناگون به شما عطا نماید که بتوانید راه صواب را تشخیص داده و در خدمت به کشور سرافراز و مفتخر باشید.

باری هوای تابستان اینجا آن طور که تصور می‌رفت شدت و سورت نداشت و می‌توان گفت که قابل تحمل بود ولی از قرار معلوم امسال استثنائی بوده و معمولاً سالهای قبل گرما شدت داشته است. از حیث محل زندگانی تا چند روز قبل که خانه نسبتاً بزرگی اجاره شده با زحمت و سختی غربی دست به گریبان بودیم، زیرا در دو خانه‌ای که در اجاره من بود حتی یک درخت یافت نمی‌شد و محوطه هر یک بی‌شبهت به صحرا نبود. اطاق خواب من به قدری محقر و کوچک بود که وجود یک تختخواب جا را برای گذاردن یک صندلی تنگ کرده بود، ولی خانه فعلی برای همه شاهپورها دارای اطاق کافی بوده و یک اطاق هم که به من سهم رسیده از اطاق سابق بزرگتر است. مقصود گله از زندگانی نیست، زیرا من هیچ وقت برای خود قائل به تجلیل نبوده و دماغ من سیر دیگری داشته است و به همین دلیل دیگر زندگانی برای من هیچ لذت و کیفیتی ندارد و باور کنید غالباً تصور می‌کنم که بهتر بود به هر نحوی که پیش می‌آمد به حیات من خاتمه داده می‌شد و با این مرگ تدریجی رو به رو نمی‌شدم و حال هم همیشه در عالم حیرت هستم که چطور توانسته‌ام زیر بار افکار تاب مقاومت آورده پایداری نمایم و شخصاً گمان می‌کنم که منشأ و پایه این استقامت علقه و محبتی است که به شخص شما به طور اخص و به سایر افراد فامیل به طور اعم دارا بوده و امید تجدید دیدار، مرا در مقابل مصائب و متاعب حفظ نموده است و حقیقتاً هم اگر آنی چشم دل از روزنه این امید منحرف گردد دیگر هیچ قوه‌ای قادر به نگاهداری من نخواهد بود.

باری، چون، گذشته از لزوم مراقبت در امور کشور، ایجاد نظم و ترتیب در خانواده را هم طبیعت به شما واگذار نموده بر حسب ضرورت می‌نویسم. همان طور که به شکوه^۱ ابلاغ شده که به اطلاع شما برساند اوضاع مادر شاهپور عبدالرضا [عصمت‌الملوک دولتشاهی] به علت نداشتن نوکر صدیق و لایق دچار اختلال و بی‌نظمی خاصی است که توجه مخصوص آن فرزندان را ایجاب می‌نماید زیرا از این بی‌ترتیبی نه تنها نوکرها

۱. حسین شکوه، رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی.

بلکه نزدیکان او که همه دشمنان دوست‌نما هستند از موقعیت سوء استفاده کرده مرتباً آنچه را که او به دست می‌آورد برده و حتی با القائنات بی‌مورد او را دچار اشتباهات می‌سازند. به همین جهت هم چندی قبل که از کمی مقرری اشاره کرده بود به او پاسخ داده شد که اگر ماهیانه بمورد و بموقع صرف شود کاملاً کافی بوده و باید پس‌انداز هم بشود. از جمله [حسنعلی] رفیعا نامی که گویا نوکر و مباشر او می‌باشد در عداد این اشخاص بوده و تمام ماهیانه را هم که برای تهیه شام و ناهار اخذ می‌نماید باز به عذر گرانی از عدم کفایت وجه گله دارد و حتی از پرداخت وجهی که بابت فروش اتومبیل نزد او بوده خودداری کرده. به هر حال دستور بدهید اگر وجه را نپرداخته از او اخذ و او را اخراج نمایند. ضمناً مادر شاهپور عبدالرضا برای اینکه محلّ کمک معاشی داشته باشد تلگرافاً از من تقاضا نموده بود که دو میلیون ریال برای خرید ملکی به نام قرچک که نزدیک ملک کوچک آنهاست به او بپردازم. هرچند با سابقه‌ای که به احوال اطرافیان داشتم به او جواب دادم که فعلاً مورد ندارد ولی اگر اطمینان به طرز عمل باشد ضرری ندارد با تقاضای او موافقت شود. به این جهت، خواهش دارم قبل از همه چیز دستور بدهید که یک نفر مباشر و نوکر مطمئنی که بتواند سر و صورتی به زندگانی او بدهد برای او انتخاب نموده و مأمور نمایند که در جزئیات کار او نظارت داشته و از بی‌ترتیبیها به طور کلی جلوگیری نماید و بعداً دو میلیون ریال برای ابتیاع ملک تأدیه گردد که تحت مراقبت همان شخص خریداری و نگاهداری شود.

نکته دیگری که به نظر خارج از رویه می‌رسد موضوع حواله تلگرافی لیره است؛ بدون اینکه اشاره‌ای از طرف خود شما یا دربار بشود در دو دفعه اخیر که دفعه اول بیست هزار و دوم پانزده هزار لیره بود به نام من حواله شده با اینکه بدون داشتن تلگراف پذیرفتن آن مشکل بود مع‌هذا به حساب من برده شده است؛ ولی لازم است علت خودداری از مخایره تلگراف را در این مورد معلوم نمایند که ابهامی در بین نباشد، و آن طور هم که تصور می‌رود اولین دفعه است که به این ترتیب وجهی به نام شخصی حواله می‌شود بدون اینکه فرستنده اشاره‌ای نماید.

در خاتمه سلامت آن فرزند عزیز و علیاحضرت فوزیه را از خداوند خواستار بوده و امیدوارم توفیقی نصیب گردد که شما و نور چشم عزیزم شهناز را در آغوش گرفته جبران تمام ناملایمات را بنمایم. به انتظار پاسخ این نامه، شما را به خدا می‌سپارم. [یادداشت: حدّاقل دو میلیون ریال برای ابتیاع ملک تأدیه گردد. متّهی چون خرید

قرچک در این مبلغ صلاح نمی‌باشد، زیرا از قرار معلوم بهای آن بیش از چهار صد هزار ریال نبوده است، باید تحت مراقبت همان شخص ملک قرچک با اخذ تخفیف و بهای عادلانه با ملک دیگری نظیر آن یا املاک دیگری خریداری و نگاهداری شود که هم اسباب سرگرمی بوده و هم از درآمد آن استفاده گردد.

[رضا]

[۹ - ۳۲۱۵ - ۱۱۲ - الف]

۴

فرزند ارجمند، اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

از رسیدن نامه آن فرزند که تنها مایه تسلی قلبی من محسوب می‌گردد به قدری خوشوقت و مسرور شدم که به بیان نمی‌گنجد مخصوصاً احساساتی که از خود بروز داده و از راه حق‌شناسی اشاره به محبت‌های من نسبت به خود نموده بودید بیشتر موجب متتهای خوشحالی و تسکین گردید. هر چند آنچه که من در حق شما کرده‌ام وظیفه حتمی پدری بوده اما به طوری که یکی دو مرتبه هم گفته‌ام، صرف نظر از علاقه پدر فرزند، من از زمان طفولیت محبت و علاقه خاصی به شما داشتم که شاید کمتر سابقه آن دیده شده باشد و این علقه چون کاملاً فطری و طبیعی بوده و از نظر منفرد بودن شما نبود هر قدر هم بعداً اولاد ذکور خداوند به من عطا نمود نه تنها این حس در من رو به تخفیف ننهاده بلکه شدیدتر شده و برای همیشه نیز باقی خواهد ماند.

راجع به پیش‌آمد شهریور باید بدانید که اجتناب‌ناپذیر بوده و همسایه‌های ما همواره انتهاز فرصت می‌کردند تا مگر موقعیتی به دست آورده و از آن برای مقاصد خود استفاده نمایند و به همین جهت هم به محض اینکه موقعیت روی خود را نشان داد بدون تأمل، آنها آن را استقبال کرده و کوچکترین غفلتی را به منظور در دست گرفتن و رقیّت کشور جایز ندانستند. چون تکلیف و وظیفه من هم پیش بینی مآل کار و صلاح کشور بود برای احتراز از غلیظ شدن ماده، که قطعاً به ضرر کشور تمام می‌شد، رویه‌ای را که مسبوقید انتخاب کردم، و اطمینان کامل دارم که اگر غیر از این فکر و رویه دیگری تعقیب می‌شد چه سختیها و بدبختیهای دیگری که برای کشور پیش نمی‌آمد مگر اینکه در همان اوان کار، بر از بین رفتن من تمام می‌شد که آن هم محتاج به مدّت بود و در آن فاصله کم هم عواقب وخیمی برای ملت فقیر و کشور ضعیف بی‌دلیل ایجاد شده بود. به هر حال، راهی را که من از خلال آن حوادث پیموده‌ام تنها جاده‌ای بود که [به‌نجات] کشور انتها

پیدا می‌کرد. با آنکه هنوز هیچ کس شاید از علت غایی این عمل اطلاعی نداشته باشد اما شما خود می‌دانید که در مجلس با حضور شما اظهار کردم که حاضرم با هر فداکاری [ای] که مقصود از آن محفوظ ماندن کشور باشد تن دهم. دلیلی هم نداشتم کسی از این موضوع اطلاع حاصل نماید. اما وظیفه وجدانی و سوابق کار چنین ایجاب می‌کرد که من هر فداکاری [ای] را استقبال نمایم اگر [به]...^۱ اجانب این...^۲ را نمی‌گفتم همواره و بدون زحمت در کشور مستقر شده و مهمان سوئسی هم دعوت [می] کردند ولی به طور کلی نتیجه منظوره که مظلومیت کشور ایران و شرارت آنها در دنیا معلوم شد و این خود سندی است برای کشور که در هر موقع می‌تواند از آن استفاده نماید که دلیل...^۳ که قراردادهای تضمین استقلال کشور ایران را خواهی نخواهی امضا کردند. و به هر حال، وضعیت این طور پیش آمد و من خواستم فداکاری را به احسن وجه انجام دهم.

حال که به این صورت اداره امور کشور به عهده شما محول شده است، به شما نصیحت می‌نمایم که در امور سیاسی مراقب اوضاع و احوال باشید.^۴ آنچه را که من از دور استنباط می‌کنم باید شما در رفتار خود به دولتهایی که فعلاً هستند حزم و احتیاط را به هیچ وجه از دست ندهید زیرا تا به حال سر و کار با دو دولت بوده و حال با سه دولت است و بی‌تردید حفظ موازنه مشکلتر خواهد بود. اما به هر نحو که ممکن است بر شما لازم است کوشش نمایید توازن را از دست نداده و علاقه خاصی نسبت به یک طرف که موجب دلتنگی یک یا دو سمت دیگر بشود از خود نشان ندهید زیرا شرط عقل نمی‌باشد. هر چند هم ممکن است عملیات و بدرفتاری طرفی طوری باشد که ایجاب نماید انسان از همه چیز صرف‌نظر کند اما در همین موقع است که باید ناچار بیشتر بر خود مسلط بوده و با قوت صبر و بردباری موازنه را حفظ و ناملایمات را خرد نمایید. البته تمام این جریانات موقتی بوده و باید با دقت خاتمه جنگ را نگریسته و منتظر بود که وضعیت روشن شده و تکالیف دول معین گردد. بدیهی است که اگر بعداً موضوع احقاق حق مورد توجه واقع گردد، با دسیسه‌هایی که در کار ضعیف کردن ایران بوده، ایران

۱ تا ۳. ناخوانا.

۴. در اصل سند روی عبارت زیر خط کشیده شده است:

«اگر بتوانید یکی دو نفر ایرانی بی غرض با اطلاع انتخاب نموده و آنها را در کارها طرف مشورت قرار بدهید ضرری نخواهد داشت هر چند من شخصاً چنین اشخاصی را سراغ ندارم اما وجود این قبیل اشخاص در صورتی که یافت بشود شاید بی اثر نباشد.»

دارای ادعاهایی خواهد بود که محتاج به رسیدگی بوده و در این ادعا محق می‌باشد. این مطالبی که بالا گفته شد از روی قراین و حدسیات به دست آمده‌است و به این جهت اگر راجع به حفظ موازنه اتخاذ نظر دیگری اقتضا داشته باشد موضوع جداگانه‌ای خواهد بود.

حال مزاجی من بد نیست و به نحوی روزگار می‌گذرد. موضوع مسافرت شاهدخت اشرف^۱ و آمدن او گرچه برای من نعمت غیر مترقب بوده و اسباب تسکین آلام گردید اما اگر، همان طور که خود آنها فکر می‌کردند، قبلاً برای مسافرت اجازه خواسته بودند من موافقت نمی‌کردم و حتی مسافرت ملکه و آنها بدون اطلاع قبلی من به مصر، تصورات گوناگونی برای من تولید کرده و موجب نگرانی گردید و همین قدر که از خبر مراجعت آنها مسبوق شدم بی‌اندازه اسباب خوشحالی فراهم آمد زیرا مطمئن بودم که مراجعت آنها سهل و آسان نبوده و شاید علل و نظریات دیگری هم در تشویق آنها به مسافرت دخالت داشته است.

مطلبی را که محتاج به سفارش خاص می‌دانم موضوع نور چشم عزیزم علیاحضرت فوزیه است، زیرا صرف‌نظر از عوالم زناشویی، وجود او برای شما نعمت بزرگی است که نباید با بی‌اهمیتی تلقی شود. دوری از شهنواز عزیزم به قدری در من مؤثر است که آنی از خیال او فارغ نیستم و متنها[ی] آرزوی من این است که او را همیشه در آغوش خود داشته باشم.

با اینکه محتاج به ذکر نمی‌دانم که یکی از تکالیف آن فرزند مهربان ایجاد یگانگی و موَدّت بین فامیل می‌باشد مع‌هذا تاکیداً باید اضافه نمایم که این اتّحاد موقعی صورت عمل به خود خواهد گرفت که تمام افراد فامیل یکایک از انوار محبت شما بهره‌مند شده و حتی اگر قصوری هم از آنها سر بزند با اغماض نگریسته و نگذارند محل امیدی جز شخص خودتان برای آن تصور شود. در خاتمه، سلامت و سعادت آن فرزند ارجمند را از خداوند خواستار بوده و امیدوارم به زودی توفیقی نصیب گردد که تمام فامیل از دیدار یکدیگر خوشوقت شده رفع تمام خستگیهای گذشته بشود.

[رضا]

[۱۰ - ۳۲۱۵ - ۱۱۲ - الف]

۱. اشرف پهلوی در سال ۱۹۴۳ به ژوهانسبورک سفر کرده است. (ر.ک مجلد دوم از این مجموعه ص ۲۶۱).

۵

سه‌شنبه ۱۴ مهر ماه [۱۳۲۲]

فرزند ارجمند عزیزم را قربان می‌روم

در این موقع که احمد و محمود عازم تهران هستند از موقع برای مکاتبه با آن فرزند عزیز استفاده می‌نمایم. محتاج به گفتن نیست که حال روحی من به علت دوری از فامیل، مخصوصاً شخص شما، از چه قرار و بر چه منوال است، و بدون مبالغه می‌توانم بگویم دقیقه‌ای نیست که از راه تصور با شما همراه نبوده و شما را در کارهایی که به عهده گرفته‌اید هدایت ننمایم. حقیقتاً تنها چیزی که اسباب تسکین آلام روحی من می‌شود عشقی است که برای خدمت به کشور در شما سراغ دارم و اطمینان دارم که شما هم با پشتیبانی عقل راه صلاح و صواب را تشخیص داده، در این کشاکش، کشتی استقلال کشور را که دچار تندباد حوادث شده است به ساحل نجات خواهید رسانید. [از] موضوع مراجعت احمد و محمود و جریاناتی که پیش آمد البته مسبوق شدید. حال مایلم بدانم که به چه نحو ممکن است وسائل مراجعت سایر شاهپورها را فراهم ساخت. ضرری ندارد اصل موضوع را همان طور که هست برای من بنویسید.

نکته دیگری را که لازم به ذکر نمی‌دانم قضیه توجه و مراقبت نسبت به افراد فامیل می‌باشد زیرا به عقیده من طرز رفتار شما در خوشحال و راضی نگاه داشتن آنها باید طوری باشد که همه از روی علاقه و ایمان فدایی شما باشند این قسمت البته مربوط به پسرها بوده و در مورد مادر خودتان و سایر دخترها بدیهی است باید به چشم دیگری به آنها نگریست و اسباب آسایش آنها طوری فراهم گردد که هم خودشان همواره راضی و خشنود باشند و هم انعکاس آن موجب تحسین و تمجید دوست و دشمن واقع گردد. مخصوصاً باید احترام علیاحضرت ملکه حفظ شده و گذشته از رعایت احوالات ایشان تمام افراد فامیل از نصایح به موقع مشارالیها استفاده نمایند. دختر عزیزم علیاحضرت فوزیه را که هیچ وقت از خیال او فارغ نیستم مراقب بوده و وسائل آسایش ایشان را از هر جهت فراهم سازید.

قضیه‌ای که تا حدی هم اسباب ناراحتی خیال من شده و در نامه قبل هم به آن اشاره کرده بودم، وضعیت داخلی مادر عبدالرضا می‌باشد زیرا به طوری که البته در کاغذ خودتان نوشته‌اید، خود او دارای تجربه کافی نبوده و اطرافیان هم از آن استفاده کرده او را دچار قرض می‌نمایند و باینکه من به کرات کتباً و تلگرافاً او را متوجه ساختم که با

بودن شما در تهران مراجعه به من خصوصاً نسبت به وضعیت زندگانی موردی ندارد مع هذا اخیراً ضمن تلگرافی از من تقاضا کرده بود که ترتیب پرداخت سیصد هزار ریال قرض او را بدهم و غالباً هم از کمی ماهانه شکایت می نماید. نسبت به این دو موضوع یعنی پرداخت دین و تأمین مخارج ضروری ماهانه توجه نمایید که حاجات او برآورده گردد. لازم است خودتان مشارالیه را متوجه نمایید که در این قبیل موارد مستقیماً به خود شما مراجعه نماید و من بعد هم اگر احتیاج داشته باشد قبل از اینکه به قرض متوسل شود از موضوع شما را مسبوق سازد. بی تردید اگر ضروری تشخیص بدهید مضایقه نخواهید کرد.

از دختر عزیزم اشرف که برای دیدن من رنج مسافرت را بر خود هموار نموده فوق العاده رضایت دارم و محتاج به سفارش نمی دانم که او را باید تحت حمایت خود خوشدل نگاه دارید. شهناز عزیزم را که هر دقیقه در بغل خود تصور می نمایم و آرزوی به حقیقت درآمدن فکر را دارم هزار بار می بوسم.

در خاتمه سلامت و سعادت آن فرزند گرامی توأم با موفقیت از خداوند خواستار بوده و امیدوارم به زودی روزی برسد که همگی شاهد مرادمان را که تجدید دیدار باشد در آغوش گرفته و محرومیتها و ناملایمات گذشته را به طاق نسیان بسپاریم. «اطمینان دارم آمدن احمد و محمود به تهران اسباب تفریح خاطر شما مخصوصاً از طرف احمد فراهم خواهد شد. ۱۰ شهریور رسید.»^۱

رضا

[۸ - ۳۲۱۵ - ۱۱۲ - الف]

۶

فرزند مکرم عزیزم را قربان می روم

نامه مورخ ۲۴ اسفند [۱۳۲۲] که مژده سلامت فرزندان عزیزم را همراه داشت و به مناسبت همین روز نوشته شده بود واصل [شد] و فوق العاده اسباب انبساط و مسرت خاطر مرا فراهم آورد. قطعاً اطمینان دارم که بر خود شما و سایر افراد فامیل مبرهن و روشن است که من هم تنها تأسفم در آن روز دوری و محرومیت از دیدار همه شما بوده و

۱. در اصل سند روی عبارتهایی خط کشیده شده است که به علت کم اهمیت بودن استنساخ نشد.

با چشم دل، همه مخصوصاً آن فرزند گرامی را نزد خود می‌دیدم و لذت می‌بردم. من کاملاً از وضعیت روحی شما آگاه بوده و می‌توانم به خوبی حدس بزنم که شما با چه مصائب و مشکلاتی مواجه هستید. اما البته توضیحات شما بیشتر مرا وارد کرده که در عین حال بیشتر بر تأسفم نسبت به اوضاع زندگانی شما افزود. حقیقتاً اگر می‌دانستم که چنین وضعی پیش خواهد آمد مرگ را بر زندگانی ترجیح داده و اقلاً خود را از تحمل بار افکار جانخراش خلاص می‌کردم. ولی باید دانست که در مقابل تقدیر، تدبیر جایز نبوده خواهی نخواهی مقدر انسان را به پرتگاههایی که پیش‌بینی آن از قوه و قدرت بشر خارج است می‌کشاند و با مراجعه مختصر به تاریخ می‌شود فهمید که چنین پیشامدی برای یک کشوری کاملاً بی‌سابقه بوده است، منتها حسن کار این بود که من به صلاح کشور طریقه عاقلانه را اتخاذ کردم که تا حدی از خرابیهای بیشتری جلوگیری به عمل آمد.

در خصوص ازدواج احمد شفیق^۱ نیز باید گفت این طور قسمت بوده و پیش آمده و آن را باید در عداد مقدرات محسوب نمود. حال باید دید نتیجه‌اش از چه قرار است. ان شاء الله که مبارک است و امیدوارم موجبات آسایش و راحتی دختر عزیزم که غیر از این آرزویی نمی‌شود داشت فراهم آید.

فرستادن بچه‌ها به بیروت که مخصوصاً از قرار معلوم کاملاً وسائل تحصیل مهیا بوده و بین ایرانیها جوانان تحصیل کرده از مدارس آنجا خارج شده‌اند فوق‌العاده فکر عاقلانه و مناسبی بوده و در حقیقت بهترین راهی است که آن فرزند عزیز برای آموزش و پرورش آنها اتخاذ نموده‌اید. اگر چه ناچار مدارس آنجا دارای مقرراتی است که تجاوز از آن برای دانش‌آموزان میسر نیست و قطعاً دستورات کافی و جامع هم خود شما برای سرپرستی آنها صادر کرده‌اید، مع‌هذا مزید تأکید مناسب است که به سرپرست آنها مأموریت شدید داده شود که کاملاً مراقب وضعیت اخلاقی و تحصیلی آنها در آنجا بوده و شما را ماه به ماه مرتباً به جریان بگذارد تا اگر نواقص یا معایبی مشاهده می‌نمایید در صدد رفع آن برآیید. هر چند غیر از این از شما که مسئولیت سرپرستی فامیل را عهده‌دار هستید نمی‌شود انتظار داشت اما از این که با همه گرفتاریها مواظب رفتار فرداً فرد فامیل هستید خیلی راضی و امیدوارم و به همین جهت خواهش دارم نسبت به وضعیت شاهدخت فاطمه هم با مطالعه کامل هر طور که صلاح مقتضی باشد تصمیم لازم بگیرید

۱. ازدواج احمد شفیق با اشرف پهلوی در سال ۱۳۲۲ صورت پذیرفت و رضا پهلوی در مرداد ۱۳۲۳ درگذشت، در نتیجه تاریخ نامه در فاصله زمانی اسفند ۱۳۲۲ تا مرداد ۱۳۲۳ می‌باشد.

به طوری که اقبالاً از جهت بچه‌ها ناراحتی خیالی برای من باقی نماند.

راجع به وضعیت روحی و اخلاقی مادر بچه‌ها [عصمت الملوک دولتشاهی] که به آن اشاره کرده‌اید، هر چند به طوری که اگر در نظر شما باشد، در ضمن صحبتها به شما گفته‌ام که او جز هیכלی بیش نبوده و توقعی به هیچ وجه به علت سادگی نمی‌شود از او داشت و رفتار کودکانه او معلول جهل بوده و نمی‌توان اهمیتی برای آن قائل شد، مع‌هذا این طور که به نظر می‌رسد متأسفانه بیشتر آشفتگی اوضاع خانوادگی، از این جهت است که اشخاص کامل و صالحی که راه را از چاه تشخیص داده و سایرین را نیز هدایت نمایند بین فرزندان من یافت نمی‌شود والا این وضع غیرقابل اصلاح نبوده و اگر اشخاص خیراندیشی وجود داشتند ممکن بود که از رفتار او به طور عاقلانه جلوگیری نمایند. حال چون بالاخره ناچار او هم جزء فامیل است تصور می‌کنم بهترین طریق این باشد که به اشرف مأموریت بدهید که از راه نصیحت و صلاح‌اندیشی وارد شده و به وضعیت مادر بچه‌ها سر و صورتی بدهد. ضمناً لازم است که از مستخدمین او مخصوصاً اشخاصی که به نفع شخصی القائاتی به او می‌نمایند، کاسته شود از جمله رفیعا نامی است که با اینکه سابقاً گفته بودم او را خارج نمایند مع‌هذا هنوز، از قرار معلوم، در خدمت خود برقرار و به عنوان زیارت، مادر بچه‌ها را به مسافرت تشویق می‌نماید. باید او را خارج کرده و مستخدمین را به نسبت احتیاج تقلیل بدهند.

اشاره آن فرزند عزیز به کارهایی که در مدت تصدی من دست زده شده است مرا بیشتر از بیشتر در بحر تأسف و تأثر فرو برد. اما علت تألم بی‌اندازه من با آنچه که شما و سایر میهن‌پرستان فکر می‌کنند به کلی متفاوت است زیرا تنها غصه من این است که دیگر بار، افراد کشور فرومایگی و بی‌علاقگی خود را به حد اکمل نشان داده و از بوته آزمایش برای همیشه سرافکننده و خجل خارج شده‌اند و فقط همین مسئله است که معرف روح ملت بوده و آن را نزد سایرین خفیف و پست جلوه می‌دهد و البته تغییر روحیه ملتی که قرن‌ها با همین سنجیه و فطرت روز شماری می‌کرده‌اند کار ساده و مختصری نبوده و همان طور که خودتان متذکر و متوجه شده‌اید محتاج به مرور زمان می‌باشد.

تنها دلخوشی فعلی من علاقه‌مندی آن فرزند ارجمند به اصلاح امور کشور می‌باشد و امیدوارم در این راه خداوند با شما همراه بوده و بتوانید همان طوری که در اعلامیه انجمن تهران وعده داده شده است با داشتن استقلال به تدریج جاده تمدن کشور را روی شالوده‌ای که ریخته شده است صاف و هموار نموده اسباب سرفرازی کشور را فراهم سازید.

من هم آرزویی جز سربلندی شما نداشته و به امید تجدید دیدار آن فرزند عزیز و سایر نورچشمان بالاخص دخترهای عزیزم فوزیه و شهناز نامه خود را خاتمه داده سلامت و عظمت شما را از خداوند مسئلت دارم.

مدت بی‌سابقه‌ای است که پول برای [من] فرستاده نشده است. من موقعی که از ایران خارج می‌شدم حساب جاری خودم را که بالغ در حدود ۸۵ میلیون ریال بود به [محمود] جم فرستادم که در موقع لزوم به ارز برای من حواله شود بعد از مدتی کاغذی از او رسید که به علت رفتن به مأموریت وجه را به شما تحویل داده است. تاکنون نسبت به اصل موضوع یعنی تبدیل آن به ارز اثری دیده نشده است. به هر حال به فرض اینکه مصرفی هم در اینجا در بین نباشد فقط از این نظر که وجهی در خارج از کشور داشته باشم مناسب است ترتیبی بدهند که تمام آن وجه به اسم خود من حواله شود.

[رضا]

[۱۴- ۳۲۱۵- ۱۱۲- الف]

شرف‌عرضی‌ها

۷

دربار شاهنشاهی

۳۰/۷/۱۸

۲¼ بعد از ظهر

قربان خاک پای مبارک شوم

۱. وزیر خارجه به وسیلهٔ تلفن استفسار نمود اوامر شاهانه در باب مراسم عید سعید مولود (۴ آبان) از چه قرار است. به عقیده دولت چون تصادف می‌کند با ماه محرم و بی‌پولی، بهتر است از مهمانی و جشن مفصل صرف‌نظر شود چه در داخله و چه در خارجه به طور ساده و منحصرأ با دعوت از اتباع ایران برگزار شود. ۲. تلگرافی از دکتر مصدق رسید تقدیم می‌شود و هرطور امر و مقرر می‌فرمایند جواب به توسط وزارت خارجه یا مستقیماً مخابره شود. ۳. سفیرکبیر انگلیس نیم ساعت از ظهر گذشته به ملاقات چاکر آمد؛ اظهار داشت دولت انگلیس مشغول تهیهٔ قطعنامه‌ای است که در موقع طرح در شورای امنیت حتی‌المقدور مورد مخالفت و vetoی شوروی واقع نشود؛ در این باب با دولت امریکا مشورت می‌نمایند و فرداشب نماینده انگلیس در شورا، سر گلاوین جب (Sir Gladwyn Jebb)، با دکتر مصدق ملاقات و مذاکره خواهد کرد. از متن قطعنامه^۱ اطلاع صحیحی نداشت ولی تقریباً یقین داشتند که ذکری از توصیهٔ دیوان

۱. قطعنامه دربارهٔ لغو امتیاز شرکت نفت و اخراج کارشناسان انگلیسی از آبادان؛ برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: مصطفی فاتح. کتاب پنجاه سال نفت/ایران. تهران، شرکت سهامی چهر، ۱۳۳۵، ص ۵۶۸ تا ۵۸۴.

داوری جهانی در آن خواهد شد. ضمناً از طرفین دعوت می‌شود مذاکرات دوستانه را تجدید نمایند. سفیر انگلیس اظهار تمایل نمود که اعلیحضرت همایونی دکتر مصدق را تشویق به ابراز حسن نیت و موافقت بفرمایند. چاکر به سفیر خاطرنشان نمود تا ذکر از توصیه دیوان داوری در میان باشد مشکل است دکتر مصدق موافقت نماید و ظن غالب این است که نماینده شوروی از حق و تو استفاده خواهد نمود. چاکر حالا می‌رود به کاخ گلستان برای روضه‌خوانی و تا ساعت شش و نیم آنجا خواهد بود.

الامر الاقدس الاعلی مطاع مطاع فدوی، حسین علاء

[در حاشیه:] I Will be glad to win a job [خوشحال می‌شوم که شغلی دست و پا

کنم]

[در پشت سند دستخط محمدرضا پهلوی:]

۳۰/۷/۱۹

به مصدق جواب داده شود: از تلگرافی که به توسط وزیر خارجه مخابره گردید مسرور شدم. اطمینان دارم در این موقع خطیر از هر پیشامدی به نفع مملکت استفاده نموده و قضیه نفت^۱ را به بهترین وجهی به طریق مذاکرات دوستانه حل خواهید کرد و این مسافرت تاریخی که به شما فرصت می‌دهد که شخصیت خودتان را و همچنین وضعیت ایران را به دنیا نشان دهید ان شاء الله با رفاه و سعادت ملت توأم خواهد بود.

[در حاشیه:] به انتظام^۲ تلگراف شود، ان شاء الله کار تمام شود.

[۲-۱/۳۸۷۰]

۸

دربار شاهنشاهی

به عرض برسد:

کسر حقوق و مزایای مستخدمین جزء دفاتر والاحضرت شاهدختها و شاهپورها که ماهیانه بالغ بر ۱۶۰۰۰۰ ریال می‌شود تصور نمی‌رود جنبه عملی پیدا کند چون بر فرض اینکه وجود بعضی از این اشخاص در دفاتر زائد باشد و والاحضرتها نخواهند آنها را نگاهداری کرده حقوقشان را پردازند ناچار دربار شاهنشاهی بایستی جبران این وضع را

۲. نصرالله انتظام، سفیرکبیر ایران در امریکا.

۱. در متن «نقط».

کرده حقوقشان را بپردازد و بالتیجه تفاوتی در وضع فعلی پیدا نخواهد شد. اگر والاحضرتها آنها را نگاهداری کرده حقوقشان را بپردازند قهراً ماهیانه فعلی را کافی ندانسته تقاضای ازدیاد ماهیانه خواهند فرمود.

آنچه جنبه عملی دارد در صورتی که اراده مبارکشان تعلق گیرد آن است که اصولاً دفاتر والاحضرتها جنبه تشریفاتی و رسمی فعلی را نداشته جز علیاحضرت ملکه ثریا و علیاحضرت ملکه پهلوی باقی دفاتر جنبه عادی به خود بگیرند؛ یعنی پاسداری، دفتر مخصوص، خدمتگزاران زائد دفاتر والاحضرتها حذف شود. این عمل علاوه بر اثرات نیکویی که در اذهان مردم خواهد داشت باعث خواهد بود که از استخدام جدید در دربار شاهنشاهی به کلی جلوگیری شده ذخیره‌ای برای مستخدمینی که فوت کرده یا استعداد کار کردن ندارند پیدا شود [و] به طور غیر مستقیم در بسیاری از هزینه‌ها صرفه‌جویی شود.

[در حاشیه:] جناب آقای وزیر دربار ملاحظه فرمودند. ۱۳۳۰/۱۰/۳۰

[۶- ۱ - ۹۹۷د]

۹

دوم شهریور ۱۳۳۲

احتیاج به عرض نیست که چاکر مانند هر فردی از اجزاء ایرانیان حقیقی از قیام مردم شاهدوست برای جلوگیری از اعمال خطرناک مفسدین برای تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایونی به تهران^۱ شاد و شکرگزار بوده از قادر متعال مسئلت دارد شاهنشاه و نخست‌وزیر تازه در تأمین رفاه ملت و آرامش و آسایش و آبادی کشور توفیق حاصل فرمایند. در عین حال نباید راحت شد و تصور کرد که کار، خاتمه یافته و دیگر جای نگرانی نیست؛ برعکس، سزاوارست بیش از پیش هوشیار و مراقب باشیم و از گذشته عبرت بگیریم زیرا که دشمن آماده و در کمین است؛ از هر فرصت و بهانه استفاده خواهد کرد. مردم ایران هم بیدار شده‌اند و از مسلسل دیگر نمی‌ترسند. خداوند بار دیگر به شاه و کشور ایران رحم فرموده اگر از این فرصت درست استفاده ننماییم کمونیستها حتماً غلبه خواهند کرد.

۱. شاه در ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ از رامسر به بغداد گریخت و در ۳۱ مرداد به ایران بازگشت.

در این موقع حساس نکاتی چند به نظر فدوی می‌رسد که وظیفه خود می‌داند به عرض برسانم:

۱. نخست‌وزیر عناصر بدنام نادرست را به خود راه ندهد. رجال لایق پاکدامن را که حسن شهرت دارند و تحت نفوذ اجانب نیستند روی کار بیاورند (از قبیل نصرالله انتظام^۱، عبدالله انتظام، نجم، سروری، ابوالحسن ابتهاج، دکتر اردلان، دکتر محمود افشار، حسنعلی قراگزلو، امیرحکمت، مطیع‌الدوله حجازی، علی‌پاشا صالح، اللهیار صالح، جهان‌شاه صالح، و محسن رئیس).

۲. اعلیحضرت صمیمانه از دولت پشتیبانی فرمایند. اساساً کمتر اجازه فرمایند مردم متفرقه، مخصوصاً عناصر مارکدار اجنبی‌پرست و انتریک بدخواهان را به خود راه بدهند.^۲ رساله‌هایی از اعمال خلاف قانون دکتر مصدق^۳ تهیه و انتشار دهید تا اذهان عامه متوجه حقایق باشد و در این قسمت حجازی می‌تواند کمک نماید.

۳. هرچه زودتر حزب قوی از روی اصول صحیح و مرکب از اشخاص وطن‌دوست برای حفظ مشروطیت و مقام سلطنت تشکیل شود مقابله^۴ با دستجات توده و نیروی سوم و حزب ایران و پان‌ایرانیزم که لابد فعالیت زیاد خواهد کرد.

۴. دولت صریحاً اعلام کند که سیاستش نهضت حقیقی ملت است و عملاً و جداً در این راه کار کند. نقشه‌های عام‌المنفعه آبیاری و سدبندی و اصلاحات اقتصادی و

۱. از جمله این خوشنامان نصرالله انتظام است که دکتر قاسم غنی در یادداشت‌هایش بارها به حسن شهرت و نفوذناپذیری او در برابر اجانب اشاره می‌کند! اینک برای نمونه به یادداشت مورخ ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ توجه می‌کنیم: «آقای نمازی تلفن کردند و گفتند که انتظام روابط بسیار حسنه با دولت یهود دارد و چون تقریباً سه سال پیش که به کمیسیون مربوط به فلسطین به آنجا رفت با یهود بست و بند کرد و در خفا برای آنها کار کرد و در موقع آمدن شاه به امریکا قبولاند که مصلحت در شناسایی آنهاست علای سفیه هم پذیرفت او را هم با خود همدست کرد. تف بر این تشکیلات. به پاداش این حماقت آقای علاء شغل سفارت را هم به نمایندگی جامعه ملل او افزود که او هم مایل بود که برای ماستمالی همین کارها ولو چندی باشد سفیر باشد». (قاسم غنی. یادداشت‌های دکتر قاسم غنی. به کوشش سیروس غنی. تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۷، جلد چهارم، ص ۲۱۴).
۲. در متن «ندهند».

۳. اتهام دکتر محمد مصدق سوء قصد به منظور برهم زدن اساس حکومت و ترتیب وراثت تاج و تخت و تحریض مردم به مسلح شدن برضد قدرت سلطنت بود. این اتهام از اینجا ناشی شده بود که دکتر محمد مصدق در روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ در مقام نخست‌وزیر فرمان عزل خود را از نخست‌وزیری که از طرف محمدرضا شاه پهلوی صادر شده بود مورد قبول قرار نداده و به اجرا گذاشته بود (محمد مصدق در محکمه نظامی) به کوشش جلیل بزرگمهر. تهران، نشر تاریخ ایران، زمستان ۱۳۶۳، کتاب اول، جلد اول، ص شش.
۴. در متن «مقابلی».

اجتماعی به موقع اجرا بگذارد. امریکاییها اگر دیدند که عاقلانه در خیر مردم کار می‌کنیم حتماً کمک مالی خواهند کرد.

۵. شنیده شده که علیاحضرت ملکه مادر و والاحضرت اشرف قصد دارند به زودی به ایران مراجعت نمایند، چون حضرات از رویه قدیم خود دست بردار [نیستند] و یقیناً باز آن بساط مداخله در امور سیاسی و جمع کردن دور خود عناصر بدنام را (از قبیل شاهنده، بیوک صابری، نصرتیان، جمال امامی، پیراسته و غیره) تجدید خواهند کرد. صلاح اعلیحضرت در این است که اجازه نفرمایند به ایران معاودت نمایند و اگر آمدند در تهران نباشند.

۶. اعلیحضرت همایونی متأسفانه از اشخاص غیرصدیق و دورو و متملق ملاحظه و حمایت می‌فرمایند، خدمتگزاران^۱ صدیق را مأیوس و دلسوخته و افسرده می‌فرمایند. بعید نیست با علم به جاسوسی و خیانت ابوالقاسم امینی و هرمز پیرنیا باز آنها را به دربار راه داده مورد تفقد قرار خواهند داد، تا تشویق و مجازات در کار نباشد محال است کار دربار و مملکت اصلاح شود.

۷. بهترین شخص برای اداره امور بانک ملی یا شرکت ملی نفت ابوالحسن ابتهاج است. ۸. خوشبختانه حبیب‌الله آموزگار نگذاشت دستگاه بانک عمران به هم بخورد. مقتضی است اعلیحضرت امر فرمایند به تقسیم املاک ادامه داده شود و آقای اسدالله علم برگردد سر کارش.^۲ [جلال] شادمان را که بدنام است دوباره نیاورند در بانک عمران یا املاک.

[۳۸۷۳/۱-۴]

۱۰

۱۲ فروردین ماه ۱۳۳۸

۱. سفیرکبیر بلژیک امروز صبح به ملاقات چاکر آمد و اطلاع داد که پادشاه بلژیک بسیار مشغوف می‌شود از اعلیحضرت همایونی پذیرایی رسمی بنماید، از نهم تا یازدهم

۱. در متن «خدمتگزاران».

۲. بعد از سقوط دولت رزم‌آرا، علم به سمت سرپرستی املاک و مستغلات پهلوی منصوب شد. دکتر مصدق در زمان تصدی پست نخست‌وزیری نه تنها وی را از این سمت برکنار کرد بلکه خواستار تبعید وی به خارج از کشور بود اما با وساطت و اصرار محمدرضا پهلوی، علم به بیرجند روانه شد.

ژوئن؛ و دولت بلژیک استدعا دارد هر چند روز که میل دارند برای بازدید مؤسسات و کارخانجات و غیره مهمان دولت باشند؛ یا قبل یا بعد از پذیرایی رسمی، موکول به اراده ملوکانه است - سفیر بلژیک انتظار ابلاغ مقتضای رأی مبارک را دارد هرچه زودتر به بروکسل جواب بدهید.

۲. موضوع کمیابی بلکه نایابی گوشت بسیار مهم شده و موجب عدم رضایت شدید مردم گردیده. کمک بزرگی می‌کند به تبلیغات مخرب شورویها. این یکی از آن مسائل است که توجه بیشتری از طرف دولت لازم دارد و متأسفانه به بی‌اعتنایی می‌گذرد. اشخاص بدنام [که] سراین کار هستند مورد اطمینان مردم نیستند: غیائی و عقیلی شرکت گوشت تشکیل داده‌اند و مردم می‌گویند مبلغی در ماه پول می‌دهند به حزب ملیون - طلب چوبدار را نمی‌پردازند؛ از این جهت گوسفند نمی‌آورند برای فروش. شرکت خلیج هم، که ظاهراً دولت (و حتی گفته می‌شود شاهنشاه) در آن سهام‌اند، مقدار زیاد گوسفند به قیمت ارزان می‌خرد و به قیمت گزاف به کویت و شیوخ بنادر می‌فروشد. همه اینها دست به هم داده اوضاع ناگوار فعلی را تولید کرده و کسی به داد مردم نمی‌رسد.

۳. سفیرکبیر انگلیس ظهري اینجا بود و اطلاع داد که علیاحضرت ملکه انگلیس نظر دارد مقام افتخاری *Honorary chief in Marshal of the R.A.F*^۱ را به علیاحضرت همایونی تقدیم نماید. منتظر است بداند آیا شاهنشاه قبول می‌فرمایند این مقام را، و آیا می‌تواند جواب مثبت به لندن بدهد؟

۴. سفیرکبیر انگلیس به طور خصوصی اظهار عقیده می‌کرد که اقتضا دارد در رادیو ایران حقایق امور در مقابل دروغهای رادیو مسکو گفته شود تا مردم باور نکنند تبلیغات شوروی را. قصد روسها به هم زدن اوضاع داخلی ایران است و از هر عدم رضایت استفاده می‌نمایند. اگر سکوت اختیار کنیم بالاخره بعد از مدتی مردم باور خواهند کرد حرفهای غرض‌آمیز شورویها را. معینان^۲ می‌گویند امر فرمودند بی‌اعتنایی شود و جواب داده نشود به تبلیغات شوروی. به نظر چاکر مصلحت در این است که اجازه فرمایند بدون اینکه صورت جواب دادن به مسکو باشد حقایق گفته شود تا مردم گول نخورند.

۵. سفیرکبیر انگلیس اظهار می‌دارد چون نشان زانوبند را طبق مقررات ملکه نمی‌تواند تقدیم کند بنابراین بین دو رئیس کشور مبادله نشان واقع نمی‌شود ولی مانعی

۱. مقام افتخاری سرلشکری نیروی هوایی سلطنتی انگلیس.

۲. نصرت‌الله معینان، اولین وزیر اطلاعات.

نیست که اجازه فرمایند به ملتزمین رکاب نشان انگلیس داده شود و در مقابل نشان ایران به محترمین انگلیس اعطا گردد.

۶. سفیرکیر دانمارک صبح اظهار داشت که با دولت هلند موافقت شد که ناو جنگی هلندی به بندر Aarhus بیاید عوض copen hagen. این بسیار خوب شده زیرا که نقاط با صفا [ی] دانمارک را به این ترتیب بیشتر خواهند دید و احتیاج به مراجعت به پایتخت نخواهد بود. اگر اعلیحضرت مخالفتی ندارند به همین نحو عمل شود.

[امضا] چاکر، حسین علاء

[۴ - ۳۸۹۳/۱]

۱۱

۱۹ اردیبهشت ماه ۱۳۳۹

۱. بحمدالله تعالی مسافرت موکب مبارک به سوئد به خوبی و خوشی انجام گرفت و به زودی رهسپار بلژیک خواهند شد. یقیناً این تغییر محیط و خلاصی از خستگیها و مزاحمتهای تهران برای مزاج و روحیه شاهنشاه مفید خواهد بود. ضمناً تشریف‌فرمایی اعلیحضرت همایونی به کشورهای خارجه بهترین و مفیدترین تبلیغات است برای ایران.

۲. «گابریل» (Gabriel) خیاط از خانواده محترم عراقی، که در انقلاب آن کشور تمولش را از دست داد و اکنون مشغول تجارت است در ایران، آمده بود نزد چاکر و محرمانه اظهار می‌داشت که حتماً وقایعی در عراق رخ خواهد داد. قاسم^۱ دیر یا زود از میان خواهد رفت. پس از حالا باید در فکر حکومت آتی بغداد باشیم. خیاط قصد دارد زل (نقش) مهم مؤثری در این تحول داشته باشد و می‌خواهد نخست‌وزیر دوره قدیم را (جودت) روی کار بیاورد ولی بیم دارد رویه خویش با آنچه را سپهبد [تیمور] بختیار مشغول اقدام است اصطکاک پیدا کند؛ عقیده دارد بختیار به اشتباه می‌رود و با افراد

۱. در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ واحدهایی از ارتش به رهبری ژنرال عبدالکریم قاسم ساختمانهای دولتی و کاخ پادشاهی عراق را اشغال کردند و ملک فیصل و نوری سعید را به قتل رساندند. دربار ایران نگران و ناباورانه این وقایع را پی می‌گرفت. از نتایج ظهور دولت جدید به ریاست قاسم خروج کشور عراق از پیمان بغداد در ماه مارس ۱۹۵۹ به شمار می‌رود. با اوج‌گیری قدرت در حکومت جدید و افزونی دیکتاتوری فردی زمینه‌های کودتای نظامی دیگری در ۸ فوریه ۱۹۶۳ به دست نظامیانی به رهبری ژنرال عبدالسلام عارف فراهم آمد.

نامناسب کار می‌کند. چاکر به او جواب داد صلاح در این است که مطالب خود را به بختیار بگوید و با ایشان همکاری نماید.

۳. فرمایشات همایونی به ارباب جراید راجع به پایین آوردن هواپیمای امریکایی از طرف شورویها بسیار متین بود.^۱ فعلاً روابط بین دو کشور بسیار تیره و نامطلوب است ولی تصور نمی‌رود که این کیفیت مانع از تشکیل کنفرانس سران جهان گردد؛ شاید سبب شود که آیزنهاور از مسافرت به مسکو منصرف شود.

۴. اوضاع ترکیه بدتر از آن است که تصور می‌رفت. عدم رضایت از دولت فعلی عمیقتر از آن است که به روی خودشان می‌آورند. رویه دیکتاتوری مندرسی و خفه کردن جراید و سلب آزادی بیان عقیده مخصوصاً رفتاری که با عصمت اینونو شده دانشجویان را متغیر و متغیر کرد، و احتمال قوی می‌دهند که تغییری در ترکیه ظاهر خواهد شد. حالا باید همه، من جمله امریکاییها، متوجه باشند که سیاست دموکراتیک شاهنشاه چقدر عاقلانه است. همیشه *Soüpape de surete* [سوپاپ اطمینان] را باید حفظ کرد تا انفجار روی ندهد. باید فهمید علت عدم رضایت مردم چیست، و در صدد اصلاح نواقص برآمد. باید مبارزه با فساد بلاثر نماند و اصلاحاتی که در نظر گرفته می‌شود فقط روی کاغذ نباشد. محافل ذی‌نفوذ نباید اقدامات اعلیحضرت همایونی و دولت را خنثی کنند. عناصر نادرست فاسد را باید از ارتش مرخص کرد تا روحیه *morale* [اخلاقی] قوای دفاعیه کشور بالا برود و امریکاییها در دادن اسلحه مدرن بیشتر اطمینان پیدا نمایند. توجه عموم مردم به انتخابات آینده معطوف است. با کمال بدبینی به عملیات احزاب مخصوصاً حزب ملیون می‌نگرند. می‌گویند این دفعه انتخاب نتیجه بدتر از پیش خواهد داد زیرا که عناصر بسیار نامطلوب وارد حزب ملیون شده‌اند. و تلاش وافر دارند وکیل شوند من جمله: شاهنده بدنام، میراشرافی بیشرف، [سید شمس‌الدین] قنات‌آبادی رسوا، [ابوالحسن] عمید نوری پولکی و غیره و غیره.^۲ اگر واقعاً باید این اشخاص را راضی کرد پولی به آنها بدهند یا ملکی چرا مجلس را به وجود کثیفشان آلوده می‌کنند؟

۱. شاه در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۹ در مصاحبه‌ای گفته است: «اما... برای اثبات حسن نیت خودمان موافقت نکردیم پایگاههای پرتاب موشک برد بلند در خاکمان ایجاد شود. ما این کار را از آن لحاظ نکردیم که تحت فشار باشیم، بلکه با میل و برای نشان دادن حسن نیت خودمان این کار را کردیم». (محمدرضا پهلوی، مجموعه تالیفات، نطقها، پیامها، مصاحبه‌ها و بیانات محمدرضا پهلوی. تهران، شرکت چاپ کیهانک، ج ۳، ص ۲۳۵۸).

۲. از میان افراد یاد شده سید مهدی میراشرافی به مجلس (دوره بیستم) راه پیدا کرد.

مجمع چایخورها از روی کمال خیرخواهی صورتی تهیه کرده از مردمان درستکار خوشنام (از داخل و خارج مجلس) که تقدیم خواهد شد.

۵. مهبد^۱ حقیقتاً مزاحم شده بس که مغرور و جاه‌طلب و متظاهر است. جراید و مجلات را وادار به نوشتن مقالات تند و حمله‌آور به کنسرسیوم می‌کند. عکس خود را هنگام شرفیابی حضور شاهنشاه در ایتالیا می‌دهد چاپ می‌نمایند. گوش به حرف کسی نمی‌دهد و همه جا می‌گوید که به دستور صریح شاهنشاه این انتشارات باید ادامه پیدا کند و گویا سعی کرد با وزرای خارجه انگلیس و امریکا در طهران ملاقات کند آنها به او وقت ندادند. اگر در این راه به فعالیت خود ادامه بدهد چون به ضرر اصل منظور و به ضرر اعلیحضرت همایونی خواهد بود شاید صلاح باشد مقام «مشاور عالی» را از او سلب فرمایید.

۶. هوای تهران خیلی گرم شده است؛ امید است باز بارانی بیاید.

۷. دولت امروز صبح رهسپار خراسان گردیده و تا ده روز از طهران غایب خواهد بود. منصور و آموزگار و خسرو هدایت^۲ و دکتر هدایتی^۳ مانده‌اند چون لوایحی در مجلس دارند.

چاکر، حسین علاء

[۵ - ۳۹۰۱/۱]

۲. وزیر مشاور.

۱. احمد مهبد، کفیل سرکنسولگری ایران در نیویورک.

۳. دکتر محمدعلی هدایتی، وزیر دادگستری.